

تصوف در آثار ابن تیمیه

علیرضا ذکاوتی قراغزلو

التصوف فی تراث ابن تیمیه . د . الطبلاوی محمود
سعد . (الهيئة المصرية العامة للكتاب ، ۱۹۸۴).

عنوان کتاب در نخستین نگاه ممکن است برای خواننده عجیب باشد؛ زیرا همگان ابن تیمیه را یک حنبلی متصلب و یک سلفی متعصب و حتی خشک اندیش می شناسند. اما حقیقت این است که هم میان حنبلیان صوفی فراوان داریم و هم به طوری که در این کتاب به تفصیل بررسی شده است سلفیان در اعتقادات با صوفیان متشع، یا در واقع زهاد و متنسکان که «سلف صالح» صوفیان شمرده می شوند، همراهند. و این، نکته ای است که از مطالعه کتاب صفة الصفوة و حتی تلیس ابلیس ابن الجوزی (عالم حنبلی) نیز برمی آید. زیرا او نیز انتقادش متوجه صوفیه، در شکل فرقه هایی است که بدعتگرند؛ و گرنه در حدی که با شریعت و سنت همراه باشند بر ایشان اعتراض ندارد. نکته مهم در این همسویی آنجاست که به هر حال هر انسانی از داشتن زندگی درونی و معنویت ناگزیر است و قشریترین آدمها ناچار است به پرواز روح و اندیشه و جنبش احساسات و عواطف - هرچند در گوشه ای مجال و میدانی بدهد.

اکنون نگاهی به مباحث کتاب بیفکنیم: سلفیه منسوب است به «سلف صالح» که مراد از آن، صحابه و تابعان و

تابعان تابعان است. ابن تیمیه «سلف» را چنان تعریف می کند که گذشته از اینان، شامل شیوخ پیشین تنسک و تصوف، امثال سفیان ثوری و عبدالله بن مبارک و فضیل عیاض و یوسف بن اسباط و سهل بن عبدالله تستری و بشر حافی و احمد بن ابی الحواری و حارث محاسبی و حتی کسانی که متأخرترند و مشخصاً «صوفی» محسوب می شوند نیز می شود؛ همچون عبدالقادر گیلانی و ابو عبدالله بن خفیف و عمرو بن عثمان مکی (ص ۱۲-۱۳). در روش سلف، بنابر این است که «صریح معقول از صحیح منقول بیرون نرود». و در اینجا است که صوفیه و سلفیه در برابر متکلمان و اهل فلسفه قرار می گیرند.

آثار و مطالبی که ابن تیمیه راجع به صوفیه نوشته است، کم نیست و خود نیز در زندگی بر شیوه پارسایان می زیسته است. از جمله کتابهای ابن تیمیه در مضمون زهد و تصوف عبارت است از التحفة العراقية فی الاعمال القلبية و قاعدة المحبة و کتاب الاستقامة و کتاب التصوف و رسالة الصوفية والفقراء (ص ۳۱-۳۴). البته ابن تیمیه فتاوی و رسالاتی هم بر ضد صوفیان افراطی وحدت وجودی دارد؛ مانند الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان. و نیز ظاهر آرساله ای در رد پیروان ابن سبعین. اما آن، بحث دیگری است و در رسالاتی که پیشتر نام بردیم، ابن تیمیه از «مقامات» و «احوال» و نیز مصطلحات اهل سلوک، مانند خوف، رجاء محبت، توکل، اخلاص و شکر سخن در میان آورده است. (ص ۳۱ و ۱۸۱-۱۹۳).

ابن تیمیه صوفیه را به سه دسته «صوفیه الحقایق» و «صوفیه الارزاق» و «صوفیه الرسم» تقسیم می کند. (ص ۵۰). و کتابهای ابوطالب مکی و ابوحامد غزالی را بر روی هم می ستاید. (ص ۵۱-۵۲). و همچنین از معمر بن زیاد اصفهانی و کلاباذی و ابونعیم اصفهانی با احترام نام می برد که نسبت به قشیری (مؤلف رسالة القشیریة) از بدعت و هوی دورتر بوده اند. (ص ۵۳). و البته بر مجموع

تکلیف کنند، شایسته نام «ولی» می‌داند. (الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان، ص ۴۲ - ۴۵).

ابن تیمیه کاربرد کلمه «محبت» را در رابطه بنده و خدا جایز می‌داند؛ اما «عشق» را جایز نمی‌داند و انتساب این نحوه استعمال به مشایخ را نمی‌پذیرد. (ص ۱۹۲).

همچنین است «سماع» که بر روی هم با آن موافق نیست (ص ۲۰۷)؛ مگر اینکه شنیدنش از روی قصد و عمد نباشد و بر حسب تصادف، کسی به مجلس سماع برسد. در مسأله «حقیقت محمدیه» و مسأله «ولایت» و «ختم ولایت»، آن گونه که ابن عربی مطرح کرده، پیدا است که با مذاق ابن تیمیه و نیز مشایخ سلف منافات وجود دارد. (ص ۲۳۶ - ۲۳۷). مسأله «ولایت» را نخست حکیم ترمذی مورد بحث قرار داده؛ اما غلو در این معنا از ابن عربی است. (ص ۲۵۸).

بالاخره مشایخ سلف صوفیه و سلفیه و ابن تیمیه، بر آنند که محبت اهل بیت و احترام به عموم صحابه - بی آنکه هیچیک از یاران و خویشان پیغمبر، معصوم تلقی شوند - جزء سنت اسلام و مسلمانان است و در این مسأله با شیعه (و یا به تعبیر ابن تیمیه و سلفیه: با رافضه) تقابلی دارند. و می‌دانیم که ابن تیمیه کتاب منهاج السنة النبویة را علیه شیعیان نوشت.

ابن تیمیه برخلاف وهابیان و سلفیان متأخر (که به ابن تیمیه نیز استناد می‌کنند) زیارت شرعیة قبور را رد نمی‌کند؛ و حتی زیارت پیغمبر - ص - را مستحب می‌داند. و همچنین وقوع کرامات برای اولیاء را ممکن می‌انگارد. بدین گونه در این کتاب، ما با چهره ای از ابن تیمیه آشنا می‌شویم که قدری متفاوت با تصویری است که از او در اذهان داریم.

کتابهای زهد و تصوف این ایراد را دارد که منقولات بی مأخذ شامل احادیث ضعیف یا مجعول دارد. این ایراد بر بعضی از کتابهای فقه و حدیث نیز وارد است. (ص ۵۶ - ۵۷). و ابن تیمیه بر اینان نیز ایراد گرفته است.

نظریات سلفی ابن تیمیه در مسائل کلامی و درگیریش با متکلمان او را بار دیگر به مشایخ زهد و تصوف نزدیک می‌کنند. مشایخی مانند ابراهیم ادهم، بشر حافی، سهل تستری، عمرو بن عثمان مکی، ابن خفیف، فضیل عیاض، معروف کرخی، ذوالنون مصری، سری سقطی و حتی یازید و از متأخران عبدالقادر گیلانی و عدی بن مسافر. پیدا است که درباره دو تن اخیر الذکر، پیروان و منتسبانشان، یعنی قادریه و یزیدیه، مورد مخالفت ابن تیمیه بوده است. حلول و اتحاد و پیروان این نظریه هم در نظر ابن تیمیه (و نیز در نظر متصوفه تا زمان جنید) مردود است. ابن تیمیه با طرفداران ابن عربی و ابن فارض و ابن سبعین در زمان خودش درگیری داشته و کار به شکایت علیه او کشیده شده است. (ص ۸۷ به بعد).

در اثبات صفات - که مسأله معركة الآراء فرق کلامی است - طبق آنچه مولف کتاب بررسی کرده است، مشایخ صوفیه و سلفیان همگامند. (ص ۱۳۰ به بعد). و آنچه خلاف مذهب سلف و سلفیه از مشایخ در این باب نقل شده است، ابن تیمیه بر نقل آن نقد می‌کند؛ و همچنین است در تأویل بعضی احادیث که مشبهه و مجسمه بدان استناد می‌کنند. (ص ۱۴۵ و ۱۵۱ - ۱۵۳).

در مسأله مقامات العارفین، ابن تیمیه نظر بوعلی سینا را در اشارات و تنبیهات تأیید می‌نماید (۱۶۷) و فنا را آن گونه که شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف بیان نموده، قابل قبول دانسته است. (ص ۱۷۲ - ۱۷۳). اما می‌گوید فنای ادعایی منافقان ملحد و مشبهه، به کفر و ضلال می‌کشد. (ص ۱۷۳ - ۱۷۵). و نیز عقلاء المجانین را که در حالت بیخودی به تکالیف عمل نمی‌کنند، به شرط آنکه از کسانی باشند که در حالت باخودی عمل به